
نقد سندی و دلالتی روایات ناظر بر سوره‌های مکی و مدنی با تأکید بر دیدگاه سیوطی

رحمت‌الله عبدالله‌زاده آرانی*
مهدی آذری‌فرد**

◀ چکیده:

بازشناسی مکی از مدنی خواه سوره باشد یا آیه، درباره اسباب النزول، همچنین در زمینه‌هایی مانند شناخت ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص و مانند آن‌ها سودمند است. از این رو در گذرگاه تاریخ، پیوسته محققان تلاش کرده‌اند سوره‌های مکی را از مدنی بازشناسند. در تشخیص مکی یا مدنی بودن بیش از سی سوره میان محققان، از جمله جلال‌الدین سیوطی اختلاف نظر وجود دارد. او در کتاب *الاتقان فی علوم القرآن*، برای اثبات عقیده خود به روایاتی استناد کرده که در کتب روایی و تفسیری اهل سنت ذکر شده است. در این جستار، با بررسی اسناد و متن این روایات، نشان داده شده است که این روایات هم از لحاظ سند و هم از جهت محتوا با ضعف‌های جدی روبه‌رو هستند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** *الاتقان*، جلال‌الدین سیوطی، مکی و مدنی، روایات، نقد حدیث.

* استادیار دانشگاه پیام نور آران و بیدگل / Abdollahzadeh_arani@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) / m.Azarifard@gmail.com

درآمد

علم مکی و مدنی که از مقدمات تفسیر کلام وحی به شمار می‌رود (زرکشی، بی‌تا، ج 1، ص 192)، همواره مورد توجه دانشمندان بوده است. عده‌ای به تألیف کتاب‌های مستقلی در این موضوع همّت گمارده‌اند: محمد بن ایوب بن الضریس البجلی (د: 294) با تألیف کتاب فضایل القرآن و ما أنزل من القرآن بمکة و ما أنزل بالمدينة، محمد بن عبدالکافی (د: 400) با اثر بیان عدد السور القرآن و آیاته و کلماته و مکّیة و مدنیة، مکی بن ابی طالب (د: 437) صاحب کتاب المکی والمدنی، الرعینی المقرئ (د: 476) با نگارش المکی والمدنی فی القرآن و اختلاف المکی والمدنی فی الآیة، از جمله این افرادند.

برخی نیز بخشی از کتاب‌هایشان را به این موضوع اختصاص داده‌اند؛ از جمله: ابن ابی شیبّه (د: 235) در کتاب المصنف ذیل باب فضایل القرآن، بخشی را تحت عنوان «منازل القرآن بمکة والمدینه» آورده است. همچنین قاسم بن سلام (د: 224) در فضایل القرآن و معالمه و ادبه، محاسبی (د: 243) در فهم القرآن، ابن جوزی (د: 597) در فنون الافنان فی عیون علوم القرآن، سخاوی (د: 643) در جمال القراء، زرکشی (د: 794) در البرهان فی علوم القرآن و سیوطی (د: 911) در کتاب الاتقان فی علوم القرآن.

ابعاد و زوایای گوناگونی همچون معیارهای شناخت مکی از مدنی (زمان، مکان، خطاب)، ضوابط شناخت مکی و مدنی (سماعی و قیاسی بودن)، قواعد دالّ بر تشخیص مکی از مدنی (بلندی و کوتاهی سوره، وجود عبارات «یا ایها الذین آمنوا» یا «ایها الناس» و...)، فواید شناخت مکی از مدنی (اسباب النزول، ناسخ و منسوخ و نقش آن در تفسیر و فهم قرآن)، مورد نظر دانشمندان بوده است. (ر.ک: قاسم‌پور، 1388) در این بین، برخی به بررسی سوره‌هایی پرداخته‌اند که میان مکی یا مدنی بودن آن‌ها در بین دانشمندان اختلاف است. از جمله این افراد جلال‌الدین سیوطی است. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 65) گفتنی است دقت در سوره‌های مورد اختلاف نشان می‌دهد که: 1. گاه این اختلافات به صحابه نسبت داده شده است (مانند ابن عباس)؛ 2. گاهی نیز اختلاف به اقوال تابعان برمی‌گردد (همچون مجاهد و قتاده)؛ 3.

و گاه اختلاف به سخنان اتباع تابعان مربوط می‌شود (مانند ابونضر محمد بن سائب کلبی و ضحاک)؛ 4. بعضاً مشخص نیست که اختلاف از جانب چه کسی است؛ 5. اما گاهی اختلافات از جانب برخی از دانشمندان مطرح شده، فردی چون سید قطب در بیان اختلاف، به سیاق آیات استناد کرده است. فردی همچون نحاس در بیان اختلاف، آیه‌ای را مورد استشهاد قرار می‌دهد. و شخصی مانند سیوطی نیز در بیان نظریات خود به روایات استناد می‌کند. (همان) علی‌رغم اینکه یکی از اسباب بروز اختلاف در تعیین مکی و مدنی، اعتماد به روایات ضعیف است (شفاعت ربانی، بی‌تا، ج 1، ص 3) و از آنجا که اغلب اهل سنت در برخورد با روایات سندمحورند، (نصیری، 1388ش، ص 28) تا به حال کاوش کاملی درباره اسناد روایاتی که در این باره (اختلاف سوره‌های مکی و مدنی) به آن‌ها استناد شده، صورت نگرفته است. از آنجا که در میان سوره‌های مورد اختلاف (که به 32 سوره می‌رسد) حجم بیشتری از اختلافات از جانب سیوطی مطرح شده و او در تمامی این موارد، برای تأیید نظرش به روایات استناد کرده، و در این بین، عباراتی همچون «این روایت با سندی معتبر نقل شده است» و «روایت به سند صحیحی روایت شده» (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 65 و 67) را به کار برده است. در این مقاله، تنها به بررسی و نقد مستندات سیوطی در اختلاف سوره‌های مکی و مدنی پرداخته‌ایم. البته ناگفته نماند اگرچه محور اصلی ما در این مقاله بررسی اسناد روایات است، در کنار آن به نقد محتوایی روایات هم نظر داشته‌ایم.

مقدمه

یکی از مسائل مهم در زمینه علوم قرآنی، مسئله شناخت سوره‌های مکی و مدنی است. همواره در طول تاریخ دانشمندان به این امر توجه کرده‌اند، اما شناخت جایگاه‌های نزول که آیا در مکه بوده یا در مدینه، بسیار اندک است، زیرا در اوایل به این امر مهم توجه چندانی نشده است. از این رو، محققان براساس آرا و نظریات مختلف، معیارهایی را برای تعیین مکی و مدنی بودن سوره ذکر کرده‌اند که در این میان، سه دیدگاه اهمیت بیشتری دارد.¹ طبق آماری که از روایات ترتیب نزول به دست می‌آید و بخش عمده آن‌ها از طریق ابن عباس ذکر شده و نیز مورد اتفاق

دانشمندان بوده و در کتب معتبر ایشان نیز ذکر شده است، سوره‌های مکی و مدنی و تعداد آن‌ها، با اندک اختلافی مشخص شده است. (یعقوبی، 1384ق، ج 2، ص 26 و 35/ ابن ندیم، 1417ق، فن سوم از مقاله اول، ص 42 و 43/ سیوطی، 1967م، ج 1، ص 22 و 29/ زرکشی، 1957م، ج 1، ص 193) همچنین از جابر بن زید² جوفی نیز طریقی آمده که تکمیل‌کننده روایت ابن عباس است. (سیوطی، 1967م، ج 1، ص 22 و 29) با این حال، عده‌ای از دانشمندان در مکی یا مدنی بودن «سی و دو» سوره دچار اختلاف شده‌اند؛ از جمله این افراد جلال‌الدین سیوطی است که در «هفت» مورد از سوره‌ها، اختلافات صریحاً از جانب او مطرح شده است. وی در کتاب *الاتقان فی علوم القرآن*، نوع اول آن را با عنوان «فی معرفه المکی و المدنی» قرار داده³ و ذیل این نوع، فصلی را با عنوان «سوره‌هایی که مورد اختلاف واقع شده» قرار داده و به بحث و گفت‌وگو و بیان نظریات مختلف درباره آن‌ها پرداخته است. او در مواردی که اختلافات را از جانب خود مطرح کرده، برای اثبات نظر خود، به روایاتی استناد کرده که علاوه بر آنکه در سلسله اسناد آن‌ها راویان ضعیفی دیده می‌شوند که حتی توسط علمای رجالی اهل سنت جرح شده‌اند، از لحاظ محتوا نیز استوار نیستند. بعضاً عقل‌ستیز و در تضاد با سنت و برخی نیز علاوه بر تشویش و اضطراب در متن با عصمت پیامبر ﷺ نیز در تضادند. در این جستار، نخست ذیل هر سوره دیدگاه سیوطی را مطرح کرده، سپس روایات مورد استناد او را همراه با منابع آن‌ها ذکر نموده، راویان سلسله اسناد این روایات را از نگاه علمای رجالی اهل سنت بررسی، در نهایت محتوای این روایات را نقد کرده‌ایم.

1. سوره الرحمن (مدنی)

* دیدگاه سیوطی براساس متن روایات

از دیدگاه سیوطی، این سوره مکی است. او در این بین به روایاتی از ترمذی، حاکم نیشابوری و احمد بن حنبل استناد کرده و این روایات را دلیل بر مکی بودن این سوره می‌داند. سیوطی می‌گوید: قول بر مکی بودن این سوره درست است، دلیلش روایتی است که ترمذی و حاکم از جابر نقل کرده‌اند و حاکم گفته: این حدیث با

شرط صحیحین، صحیح است. و از این صریح‌تر، روایتی است که احمد در مسند، با سندی معتبر از اسماء بنت ابی‌بکر نقل کرده است. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 65)

1-1. متن احادیث در منابع روایی

گفتنی است که ما در این مقاله به منظور اختصار، از سلسله اسناد احادیث، تنها نام راوی آخر را ذکر کرده، و در بخش «بررسی اسناد احادیث» به بررسی احوال دیگر راویان این احادیث پرداخته‌ایم.

1-1-1. جابر بن عبدالله گفته است: «پیامبر ﷺ سوره الرحمن را، از ابتدا تا انتها، بر اصحاب خود قرائت کرد، (اصحاب) سکوت کردند. پیامبر ﷺ فرمود: به طور حتم واکنش جنیان از شما بهتر بود، هر بار آیه «فَبَأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» را قرائت می‌کردم، آن‌ها می‌گفتند: خداوندا ما هیچ‌یک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنیم.» (ترمذی، 1998م، ج 5، ص 252، ابواب تفسیر القرآن، باب 55/ حاکم، 1411ق، ج 2، ص 515، کتاب التفسیر/ ابوالشیخ، 1408ق، ج 5، ص 1666/ بیهقی، 1408ق، ج 2، ص 232)

1-1-2. اسماء بنت ابی‌بکر گفته است: «شنیدم که پیامبر ﷺ به سوی رکن نماز می‌گذارد، پیش از آنکه مأموریتش را آشکار نماید و مشرکان می‌شنیدند که پیامبر ﷺ قرائت می‌کرد: «فَبَأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ».» (ابن حنبل، 1419ق، ج 6، ص 349)

1-2. بررسی اسناد احادیث

در سند هر دو روایت، راویانی به چشم می‌خورند که در منابع رجالی اهل سنت، گزاره‌هایی درخصوص آن‌ها وجود دارد که آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

1-2-1. ولید بن مسلم: احمد درباره او لفظ «کثیرالخطأ» را به کار برده و نیز گفته: برای ولید احادیث منکری بود. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 11، ص 135) از ابوداود نیز درباره ولید چنین نقل شده است: «ولید از مالک ده حدیث روایت کرده که برای آن‌ها اصلی نیست.» (همان/ ذهبی، 1995م، ج 7، ص 142) ابومسهر نیز می‌گوید: «الولید مدلس و ربما دلس عن الكذابين.» (ذهبی، 1995م، ج 7، ص 142/ عسقلانی، 1406ق، ج 1، ص 584) همچنین از او با لفظ «کثیر التدلّیس» نیز یاد شده است. (عسقلانی، 1406ق، ج 1، ص 584) عبارات پیش رو، نشانگر این است که ولید بن

مسلم به بدترین نوع تدلیس، یعنی «تدلیس تسویه⁴» می‌پرداخته است: «صالح بن محمد می‌گوید، از هیشم بن خارجه شنیدم که می‌گفت: به ولید گفتم، حدیث اوزاعی را فاسد کردی، گفت: چگونه؟ گفتم: تو از (اوزاعی از نافع) و از (اوزاعی از زهری) و غیر آنها روایت می‌کنی، درحالی‌که بین اوزاعی و نافع، (عبدالله بن عامر⁵) و بین اوزاعی و زهری، (ابراهیم بن مره⁶ - قره⁶ - و غیر آنها) وجود دارد، پس چون اوزاعی از آنها روایت کرده و آنها ضعیف می‌باشند، تو آنها را از سند می‌اندازی و روایت اوزاعی را از ثقات، جلوه می‌دهی. دارقطنی می‌گفت: ولید به صورت مرسل احادیثی را از اوزاعی روایت می‌کرد، که از شیوخ ضعیفی بود، پس اسامی افراد ضعیف را ساقط می‌کرد و روایت را از اوزاعی از نافع، و از اوزاعی از عطاء قرار می‌داد.» (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 11، ص 135)

2-2-1. عبدالرحمن بن واقد: ابن عدی او را به نقل روایات منکر از ثقات و نیز سرقت حدیث متهم کرده است. (ابن عدی، 1409ق، ج 4، ص 318/ذهبی، 1995م، ج 4، ص 325)

2-2-3. زهیر بن محمد: أبوزرعه او را در شمار ضعفاء آورده و نیز أبوحاتم او را دچار «سوء حافظه» می‌داند و درباره او می‌گوید: «حافظه بدی داشت و به خاطر سوء حافظه‌اش، روایت او در شام نسبت به روایت او در عراق، منکر بود، پس آنچه را از حفظ روایت می‌کرد، در آن غلط‌های فراوان بود». نسایی نیز زهیر را ضعیف می‌داند و نیز لفظ «لیس بالقوی» را درباره او به کار برده است. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 3، ص 301/مزی، 1400ق، ج 9، ص 416، 417 و 418) بخاری و احمد گفته‌اند: روایات اهل شام از او غیرمستقیم و منکر و دارای ضعف است. (مزی، 1400ق، ج 9، ص 416، 417 و 418/عسقلانی، 1406ق، ج 1، ص 217/ابن عدی، 1409ق، ج 3، ص 217) معاویه بن صالح از قول ابن معین، او را ضعیف شمرده و در جایی دیگر درباره اش می‌گوید: «لیس بالقوی». (ذهبی، 1995م، ج 3، ص 123)

2-2-4. هشام بن عمار: ابوداود درباره او می‌گوید: «هشام چهارصد حدیث مسند نقل کرده که بدون پایه و اساس است.» احمد بن حنبل با تعبیر «طیاش خفیف⁷» از او

خرده گرفته است. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 11، ص 47 و 48 / ذهبی، 1995م، ج 7، ص 86)

5-2-1. عبدالله بن لهیعه: ابن معین او را ضعیف دانسته و می‌گوید: حدیث او مورد احتجاج و استدلال واقع نمی‌شود «ضعیف لا یحتج به». ابن معین در جایی دیگر لفظ «لیس بالقوی» را درباره او آورده است. همچنین یحیی بن سعید نیز او را مورد اعتنا و اعتبار نمی‌داند. (ذهبی، 1995م، ج 4، ص 167 / عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 5، ص 331) ابن ابی حاتم می‌گوید: از پدرم و از ابازرع، درباره الافریقی و ابن لهیعه سؤال کردم که کدام یک نزد شما محبوب‌ترند، گفت هر دوی آنها ضعیف‌اند و امر ابن لهیعه، مضطرب است. محمد بن سعد نیز ابن لهیعه را ضعیف دانسته است. حاکم ابو احمد در وصف او لفظ «ذاهب الحدیث» را به کار برده. ابوجعفر طبری نیز در تهذیب الآثار درباره او گفته: «اختلط عقله فی آخر عمره.» (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 5، ص 331)

3-1. بررسی محتوای احادیث

علاوه بر ضعف سند، از لحاظ متن و محتوا نیز اشکالاتی بر این روایات وارد است:

1-3-1. درباره روایتی که در مسند احمد از أسماء بنت ابوبکر آمده، باید گفت که اگر صحیح باشد، به نزول سوره الرحمن در آغاز بعثت (پیش از فترت وحی) دلالت دارد، زیرا در آنجا آمده: «پیامبر به سوی رکن نماز می‌گزارد پیش از آنکه آنچه را مأمور بود، آشکار نماید و درحالی که مشرکان می‌شنیدند، قرائت می‌فرمود: قِبَایِ اَلَا رَبِّکُمْ اَتَّکَذَّبَان.» این در حالی است که طبق بسیاری از روایات، هنگام بعثت پیامبر ﷺ و نزول آیات نخستین سوره علق، به مدت سه سال وحی بر پیامبر ﷺ نازل نشد (فترت وحی) و پس از گذشت این سه سال با نزول آیه «فَاَصْدَعِ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ» (حجر: 94)، پیامبر دعوت خود را آشکار کرد. بنابراین در این مدت، قبل از دعوت علنی، وحی بر پیامبر ﷺ نازل نشده است. زنجانی می‌گوید: پس از نزول آیه «اَفْرَابِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِیْ خَلَقَ» (علق: 1)، تا مدت سه سال قرآن نازل نشد و این مدت را فترت وحی می‌نامند. (زنجانی، بی‌تا، ص 9) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: پس چون سه سال گذشت، خداوند این آیات را نازل کرد: «فَاَصْدَعِ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ

عَنْ الْمُشْرِكِينَ». او می‌گوید: نزول این آیه سه سال پس از نبوت بود. (قمی، 1367ش، ج 1، ص 378/مجلسی، 1403ق، ج 18، ص 53)

1-3-2. سیوطی براساس روایت حاکم و ترمذی چنین پنداشته که داستان جنیان در مکه بوده است و بنابراین سوره الرحمن، مکی است، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که این ماجرا در مکه رخ داده باشد و شاید در مدینه بوده است.

1-3-3. چه بسیار از آیات سوره‌های مدنی که خارج از مدینه و در ایام جهاد و یا در ایام حج بر پیامبر ﷺ نازل شده است، ولی هیچ‌یک از آن‌ها براساس معیار زمان (هجرت پیامبر به مدینه و رسیدن حضرت به آنجا) مکی نیست و چه بسا این ماجرا پس از نزول سوره الرحمن در مدینه باشد. در این صورت، در مکه واقع شدن آن، به مدنی بودن سوره الرحمن خدشه‌ای وارد نمی‌کند. آیا پیامبر ﷺ، آیات و سوره‌های قرآن را تنها در هنگام نزول آن قرائت می‌کردند و بس؟ آیا اگر سوره‌ای در مدینه نازل شد، دیگر پیامبر ﷺ نباید آن را خارج از مدینه یا در مکه تلاوت کند؟ یا برعکس، اگر سوره‌ای که در مکه نازل شده، دیگر قرائت آن در خارج از مکه یا در مدینه جایز نیست؟ مسلماً چنین فرضی محال است، چه بسا پیامبر ﷺ پس از نزول سوره‌ای، خواه در مکه و خواه در مدینه، به دفعات آن را برای اصحاب خود یا شخصاً در نماز و عباداتش تلاوت می‌فرمودند؛ بنابراین چرا نباید بپذیریم که پیامبر ﷺ این سوره را برای اصحاب خود در مکه تلاوت فرمودند، پس از آنکه سوره قبلاً در مدینه نازل شده بود.

1-3-4. در نهایت اینکه روایات مورد استناد سیوطی نمی‌توانند در برابر روایات ترتیب نزول که مورد اتفاق‌اند و سوره الرحمن را مدنی می‌دانند و خود سیوطی نیز آن‌ها را در الاتقان ذکر کرده است، مقاومت کنند. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 58 و 59/زرکشی، 1376ق، ج 1، ص 193 و 194)

2. سوره مطففین (مکی)

* دیدگاه سیوطی براساس متن روایات

از ظاهر گفتار سیوطی مشخص می‌شود که او این سوره را مدنی می‌داند، زیرا پس از

آنکه اقوال برخی را دربارهٔ مکی یا مدنی بودن این سوره ذکر می‌کند، چنین آورده: می‌گویم: نسائی و غیر او به سند صحیحی از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: هنگامی که رسول اکرم ﷺ به مدینه آمد، مردم آن از خبیث‌ترین افراد در کیل کردن اجناس بودند، پس خداوند (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ) را نازل کرد و از آن پس خوب کیل کردند. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 67)

1-2. متن احادیث در منابع روایی

1-1-2. ابن عباس گفته است: «هنگامی که رسول اکرم ﷺ به مدینه آمد، مردم آن از خبیث‌ترین افراد در کیل کردن اجناس بودند، پس خداوند (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ) را نازل کرد، و از آن پس خوب کیل کردند.» (نسائی، 1411ق، ج 6، ص 508، کتاب التفسیر).
2-1-2. متن حدیث قبل با سند دیگری نیز از ابن عباس آمده است. (طبرانی، 1404ق، ج 11، ص 371/ ابن ماجه، بی تا، ج 2، ص 748، کتاب التجارات، باب 35/ ابن حبان، 1414ق، ج 11، ص 286، کتاب البیوع)

2-2. بررسی اسناد احادیث

در هر دو روایت «علی بن حسین بن واقد» و پدرش «حسین بن واقد»، دیده می‌شوند که در منابع رجالی اهل سنت، گزاره‌هایی دربارهٔ آن‌ها وجود دارد که در زیر آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

2-2-1. علی بن حسین بن واقد: ابو حاتم او را ضعیف الحدیث شمرده است. اسحاق بن راهویه نیز دربارهٔ او، نظر سوء داشت. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 7، ص 271)

2-2-2. حسین بن واقد (پدر علی): عقیلی از قول احمد می‌گوید: احمد حدیث او را منکر می‌دانست. ذهبی نیز دربارهٔ او آورده: «احمد برخی از احادیثش را منکر می‌دانست و سرش را تکان می‌داد، گویی که از او راضی نبود.» (همان، ج 2، ص 321/ ذهبی، 1995م، ج 2، ص 307)

3-2. بررسی محتوای احادیث

3-2-1. لهجهٔ تند این سوره، تناسبی با ابتدای ورود پیامبر ﷺ به مدینه و دیدار با

کسانی که سرسپرده پیامبر ﷺ بودند، ندارد. به‌ویژه با تکرار لفظ «کَلَّا» که عناد شدید مخاطب را می‌رساند و این با فضای پاک مدینه در آن روزگار سازگار نیست. (معرفت، 1391ش، ج 1، ص 204)

3-2. روایات مورد استناد سیوطی در تضاد با روایات ترتیب نزول است که سوره مطفین را آخرین سوره مکی می‌دانند. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 59)

3. سوره تکاثر (مکی)

* دیدگاه سیوطی براساس متن روایات

سیوطی، مدنی بودن این سوره را برگزیده است، و برای تأیید نظر خود، به روایاتی از طریق امام علی علیه السلام ابن بُرَیْدَه، اَبی بن کعب و قتاده استناد کرده است. (همان، ج 1، ص 69-70)

3-1. متن احادیث در منابع روایی

3-1-1. علی علیه السلام گفته: «ما همواره در مورد عذاب قبر تردید داشتیم تا اینکه آیات «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» نازل شد. (ترمذی، 1998م، ج 5، ص 304، أبواب التفسیر، باب 88/ ابن ابی حاتم، 1419ق، ج 10، ص 3459/ طبری، 1420ق، ج 24، ص 580)

3-1-2. ابن بریده گفته است: «سوره أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ درباره دو قبیله از انصار (بنی حارثه، بنی الحارث) نازل شد که از لحاظ کثرت به یکدیگر فخرفروشی می‌کردند. یکی از آن‌ها به دیگری می‌گفت: آیا در میان شما همانند فلانی و فلانی وجود دارد؟ قبیله دیگر نیز مثل همین سخنان را می‌گفتند و به زندگان خود (به قبیله دیگر) فخر می‌فروختند، سپس به سوی قبور مردگان خود می‌رفتند، و با اشاره به قبرها، به دیگری می‌گفتند: در میان شما همانند فلانی و فلانی وجود داشت؟ (قبیله دیگر نیز) همانند این سخنان را به دیگری می‌گفتند، پس خداوند نازل کرد: أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ، به تحقیق در آنچه مشاهده کردید، برای شما عبرتی بود.» (ابن ابی حاتم، 1419ق، ج 10، ص 3459/ سیوطی، بی تا، ج 1، ص 234)

3-1-3. ابی بن کعب گفته: «ما گمان می‌کردیم که حدیث "اگر فرزند آدم، دو

سرزمین از مال و ثروت داشت، باز سرزمین سومی را آرزو می‌کرد و شکم فرزند آدم پر نمی‌شود مگر با خاک "آیه‌ای از قرآن است تا اینکه آیه **أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ** تا آخرش، نازل شد.» (بخاری، 1407ق، ج 5، رقم 6075، کتاب الرقاق، باب 10/ طبری، 1420ق، ج 24، ص 580)

3-1-4. قتاده گفته است: «سوره تکاثر درباره یهود نازل شد، آن‌ها می‌گفتند: ما بیشتر از (طایفه) بنی فلان هستیم، و بنو فلان بیشتر از (طایفه) بنی فلان‌اند، پیوسته به این کار مشغول بودند تا اینکه به گمراهی مردند.» (طبری، 1420ق، ج 24، ص 579/ بغوی، 1420ق، ج 5، ص 298/ واحدی، 1412ق، ج 1، ص 464)

3-2- بررسی اسناد احادیث

در اسناد این روایات نیز، راویان ضعیفی دیده می‌شوند که از سوی رجال یون اهل سنت، مورد جرح واقع شده‌اند:

3-2-1. حجاج بن أرطاة: یعقوب بن شیبه درباره او می‌گوید: «واهی الحدیث فی حدیثه اضطراب کثیر». نسایی لفظ «لیس بالقوی» را درباره اش به کار برده است. ابن سعد می‌گوید: حجاج در حدیث ضعیف بود. حاکم و دارقطنی، درباره او لفظ «لایحتج به» را آورده‌اند. اسماعیل قاضی، حجاج را «مضطرب الحدیث» دانسته است. درباره حجاج گفته شده: «غالب احادیث او مرسل و همراه با تدلیس و تغییر الفاظ است.» (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 2، ص 174)

3-2-2. عمرو بن ابی قیس: ابوداود درباره عمرو گفته است: در حدیث او خطا وجود دارد. (همان، ج 8، ص 82/ مزی، 1400ق، ج 22، ص 204)

3-2-3. ابن ابی لیلی: احمد درباره او گفته: او دچار سوء حفظ، و حدیث او مضطرب و فردی ضعیف است. ابو زرعه و نسایی نیز در مورد ابن ابی لیلی، لفظ «لیس بالقوی» را به کار برده‌اند. ابن حبان می‌گوید: «خطا در روایاتش فاحش، بدحافظه، منکر در روایاتش بسیار بود. احمد و یحیی حدیث او را ترک کرده‌اند.» ابن جریر طبری در وصف او می‌گوید: «لایحتج به». ساجی نیز او را «سعی الحفظ» می‌داند. ابو احمد الحاکم درباره اش می‌گوید: «عامه احادیثه مقلوبه»، و ابن المدینی هم

در وصف او گفته: «کان سیی الحفظ واهی الحدیث.» (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 9، ص 269)

3-2-4. صالح بن حیّان: ابن معین و ابوداود، او را ضعیف می‌دانند. نسایی و دولابی لفظ «لیس بثقه» را درباره‌اش به کار برده‌اند. حربی درباره صالح می‌گوید: برای او احادیث منکری است. دارقطنی و ابوحاتم نیز، لفظ «لیس بالقوی» را درباره صالح آورده‌اند. (همان، ج 4، ص 338)

3-2-5. منهال بن عمرو: جوزجانی او را «سیی المذهب» می‌داند. ابن حزم نیز او را ضعیف دانسته است و حاکم درباره‌اش می‌گوید: یحیی بن سعید از او چشم‌پوشی می‌کرد. (ذهبی، 1995م، ج 6، ص 527/عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 10، ص 283)

3-2-6. محمد بن حمید: نسایی درباره او لفظ «لیس بثقه» و یعقوب بن شبیه لفظ «کثیر المناکیر» را به کار برده‌اند. جوزجانی، ابن حمید را غیر ثقه دانسته و عبارت «ردئ المذهب» را درباره‌اش آورده است. ابونعیم بن عدی می‌گوید: شنیدم ابوحاتم رازی در منزلش و - درحالی‌که - نزد او، ابن خراش و جماعتی از مشایخ ری بودند، از ابن حمید سخنی شد، همگی آن افراد، ابن حمید را در حدیث ضعیف می‌دانستند و این که او روایت می‌کند آنچه را نشنیده است. ابوالقاسم بن أخی می‌گوید: از ابو زرعه درباره محمد بن حمید سؤال کردم، او با انگشتش به دهانش اشاره کرد، گفتم: او دروغ‌گو بود؟ ابوزرعه با سرش اشاره کرد: بله. صالح جزرة می‌گوید: در دروغ، حاذق‌تر از ابن حمید و ابن الشاذکونی ندیده‌ام. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 9، ص 113-114/ذهبی، 1995م، ج 6، ص 126-127)

3-2-7. حمّاد بن سلمه: در نقل روایت او احتیاط می‌شود، به علت ضعف حافظه‌اش به سبب کهولت سن. بیهقی درباره او می‌گوید: او هنگام پیری بدحافظه بود، لذا بخاری حدیث او را ترک گفته. ابن سعد می‌گوید: شاید او احادیث منکری را روایت کند. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 3، ص 13)

3-2-8. قتاده: رجالیون اهل سنت همچون ابن حبان و ابن سعد، تدلیس و قدر را به او نسبت داده‌اند. این ایراد را به او گرفته‌اند که از بسیاری از افرادی که حدیث نشنیده، روایت کرده است. ابوداود می‌گوید: قتاده از 30 نفر روایت کرده که از آن‌ها

حدیث نشنیده است. اسماعیل قاضی گوید: از علی بن مدینی شنیدم که به شدت روایات قتاده از سعید بن مسیب را تضعیف می‌کرد و می‌گفت: گمان دارم در اکثر آن‌ها افرادی بین قتاده و سعید بوده‌اند. از حاکم و احمد بن حنبل آمده است: قتاده جز از انس حدیث نشنیده است. بزاز گوید: قتاده از طاووس و از زهری حدیث نشنیده، درحالی‌که از زهری سه روایت نقل کرده است. (همان، ج 8، ص 318)

3-3. بررسی محتوای احادیث

3-3-1. درخصوص روایاتی که از طریق امام علی علیه السلام نقل شده است، باید گفت که ما به هیچ عنوان نمی‌توانیم چنین روایاتی را تصدیق کنیم، و شک و تردید درباره مسئله‌ای را به مقام شامخ امام علی علیه السلام نسبت دهیم، کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ایشان فرمودند: «أنا مدينة العلم و علی بابها» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج 3، ص 127)، کسی که هرگاه صحابه درباره مسئله‌ای دچار مشکل می‌شدند، به علم و آگاهی او پناه می‌بردند. ذهبی می‌گوید: علی علیه السلام اقیانوسی از دانش و شخصیتی توانمند در مقام استدلال بود، در موارد فراوان صحابه برای فهم مبهمات و روشن شدن مشکلات بدو پناه می‌بردند، او انسانی موفق بود و نظری صائب داشت و مشکل‌گشای مبهمات بود، تا آنجا که به او مثل زده‌اند «قضیه و لا ابوالحسن لها» «پیش‌آمدی پیش نیاید که ابوالحسن [علی علیه السلام] حضور نداشته باشد» (ذهبی، بی‌تا، ج 1، ص 67)، ابی‌الطفیل می‌گوید: شاهد بودم که علی علیه السلام می‌فرمود: به خدا سوگند، درباره چیزی از من سؤال نخواهید کرد، مگر آنکه شما را پاسخ گویم، و از من درباره قرآن پرسید، هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه من می‌دانم در شب نازل شده است یا در روز. (همان) سعید بن مسیب می‌گوید: «هیچ‌یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله جز علی علیه السلام، جمله «سلونی قبل ان تفقدونی» را بر زبان نرانده است.» (ابن حنبل، 1403ق، ج 2، ص 646) حتی برخی از اصحاب به خدا پناه می‌بردند از مشکلی که علی علیه السلام در آن، به داد آنان نرسد. (همان) حال چگونه ممکن است، فردی که علم خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کرده است، و صحابه این چنین از علم و دانش او یاد می‌کنند، درباره مسئله‌ای چون عذاب قبر، در تردید باشد.

3-3-2. در مورد روایت ابن بُریده که در آن آمده است، این سوره درباره دو قبیله

از انصار نازل شد که به یکدیگر فخرفروشی می کردند، باید گفت: این روایت در تضاد با روایتی است از مقاتل که می گوید: این سوره درباره دو قبیله از قریش (بنی عبید مناف بن قُصی و بنی سَهْم بنِ عَمْر) نازل شد که به یکدیگر، به کثرت بزرگان خود از زنده ها و به کثرت قبور خود، فخرفروشی می کردند. (بغوی، 1420ق، ج 5، ص 298/ واحدی، 1412ق، ج 1، ص 464)

3-3-3. اما درباره روایتی که از ابی بن کعب نقل شده است، باید گفت که نمی توان باور کرد کسی که نخستین کاتب پیامبر ﷺ در مدینه بوده و همواره آیاتی را که بر رسول خدا ﷺ نازل می شد، به فرمان ایشان کتابت می کرده است، درخصوص آیه ای از قرآن در تردید باشد و از پیامبر ﷺ درباره آن سؤال نکند، درحالی که اصحاب هر زمان در مورد موضوعی دچار ابهام می شدند، از شخص پیامبر ﷺ درباره آن سؤال می کردند. عثمان در زمان یکسان سازی مصاحف، به دلیل آگاهی و کفایت ابی، ریاست گروهی را که مأمور به این کار بودند، به او سپرد؛ پس از آنکه خلیفه، گروهی را مأمور به این کار کرده بود و آن ها از عهده انجام این مهم برنیامده بودند. (معرفت، 1388ش، ج 1، ص 217) همچنین، بین نزول این سوره و اینکه غیر آن قرآن نباشد، هیچ گونه ملازمه ای وجود ندارد تا بدین وسیله شک ابی بن کعب برطرف گردد.

3-3-4. در مورد روایت قتاده نیز باید گفت: این روایت در حقیقت، محدودکننده مفهوم عام سوره (فزون طلبی) است، زیرا این مسئله (فزون طلبی در خواسته های پست) پیوسته با زندگی بشر، در ارتباط بوده است و محدود به مقطع زمانی خاص و افراد خاصی نمی گردد. آیا قبل از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه و در محیط مکه، افرادی که به این رفتار زشت مشغول باشند، وجود نداشته اند؟ افزون بر آنکه لهجه تند سوره با محیط مکه، که گرایش مادی سختی بر افراد آن حاکم بود، تناسب دارد.

3-3-5. روایات مورد استناد سیوطی در تضاد با روایاتی است که در ترتیب نزول سوره ها آمده است و سوره تکاثر را مکی می دانند، چنان که خود سیوطی در دو کتاب خود، یعنی الدر المنثور و الاقتان فی علوم القرآن، از طریق ابن عباس آن را مطرح کرده است. (سیوطی، 1993م، ج 8، ص 609/ همو، 1421ق، ج 1، ص 59)

4. سوره کوثر (مکی)

* دیدگاه سیوطی براساس متن روایات

سیوطی مدنی بودن این سوره را ترجیح داده و گفته است: نووی نیز بر این نظر معتقد است، به دلیل روایتی که مسلم از طریق انس آورده است. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 70)

1-4. متن احادیث در منابع روایی

1-1-4. انس بن مالک گفته است: «روزی پیامبر ﷺ در میان ما بود، ناگاه لحظه‌ای بیهوش شد، سپس سرش را با حالت تبسم بلند کرد، گفتیم: ای رسول خدا ﷺ چه شده که لبخند می‌زنید؟ فرمودند: لحظه‌ای پیش سوره‌ای بر من نازل گردید، پس خواند: "بسم الله الرحمن الرحيم إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ"، سپس پیامبر ﷺ گفتند: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش دانانترند. پیامبر ﷺ فرمود: آن نهی است که خداوند بزرگ آن را وعده داده و حوضی است که امتم در روز قیامت بر آن وارد می‌شوند، ظرف‌های آن به عدد ستارگان است، پس بندگانی از آن دور می‌شوند، می‌گویم: پروردگارا اینان امت من هستند، خداوند می‌فرماید: نمی‌دانی پس از تو چه کارهایی کرده‌اند.» (مسلم، بی‌تا، ج 1، ص 300، کتاب الصلاة، باب 14/ نسایی، 1411ق، ج 6، ص 523/ ابویعلی، 1404ق، ج 7، ص 40)

1-1-4. متن حدیث قبل با سند دیگری نیز از انس آمده است. (ابوداود، بی‌تا، ج 2، ص 650، کتاب السنة، باب 26)

* راویان روایات این دسته از سوی علمای رجالی اهل سنت ثقه شمرده شده‌اند، اما باید دانست که تنها درستی اسناد روایت، موجب اطمینان به آن نبوده و روایت باید علاوه بر سند، از لحاظ محتوا و متن نیز دارای اعتبار باشد. نقد محتوا و نقد سند حدیث هم‌رتبه‌اند، در میان اهل سنت نیز برخی به کاربرد این شیوه تصریح کرده‌اند. ابن قیم جوزی در کتابی که در آن احادیث مجعول را گردآوری کرده است، یکی از معیارهای خود را برای ساختگی دانستن حدیث، ناسازگاری متن آن با قرآن، قواعد عقلی، نقلی و اجماعی می‌داند. او در پاسخ به این سؤال که آیا شناخت احادیث ساختگی، از طریق متن روایت امکان دارد یا نه، می‌گوید: «چکیده پاسخ آن است که

این کار تنها برای کسی میسر است که چنان با حدیث خو بگیرد که احادیث صحیح با گوشت او عجین شوند و چگونگی حدیث صحیح را دریابد.» (ابن قیم جوزی، 1408ق، ص 37)

ابن دقیق العید، یکی دیگر از عالمان اهل سنت، نیز این شیوه را متداول خوانده است و گفته: «در موارد زیادی براساس اعتبار متن روایت، به جعلی بودن روایت حکم می دهند، یعنی بر اثر انس فراوان با احادیث نبوی، دارای ملکه تشخیص شده و قادرند سخنان رسول خدا ﷺ را از غیر آن بازشناسند. (صنعانی، 1417ق، ج 2، ص 94) تنها درستی اسناد روایت، موجب اطمینان به آن نبوده است و روایت باید علاوه بر سند، از لحاظ محتوا و متن نیز دارای اعتبار باشد. روایات چه در سند و چه در متن از تحریف مصون نبوده اند و همگان پذیرفته اند که نقد سندی و متنی روایات امری ضروری است. (امین، بی تا، ج 2، ص 130 و 217/ عتر، 1406ق، ص 51)

2-4. بررسی محتوای احادیث

2-4-1. سیوطی خود، در کتاب الدر المنثور گفته: احمد و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم، از طریق ابن عباس آورده اند: «چون کعب بن اشرف (از بزرگان یهود) وارد مکه شد، قریش به او گفتند: آیا تو بزرگ و دانای اهل مدینه هستی⁸؟ گفت: بله، قریش گفتند: این مقطوع النسل - مراد پیامبر ﷺ - گمان می کند از ما بهتر و به حق نزدیک تر است، درحالی که ما برای حاجیان قربانی می کنیم و به آن ها آب می دهیم، کعب گفت: شما از او بهتر هستید، در این هنگام آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» نازل شد. (سیوطی، 1993م، ج 2، ص 562/ نسایی، 1411ق، ج 6، ص 524. کتاب التفسیر/ طبری، 1420، ج 8، ص 466-467 و ج 24، ص 658)

2-4-2. سیوطی خود می گوید: مسلم و بیهقی، روایت انس را به گونه ای دیگر نقل کرده اند که در آن، جمله «بر من نازل شد» را ندارد، و بیهقی می گوید: مشهور بین اهل تفسیر آن است که این سوره مکی است. (سیوطی، 1993م، ج 8، ص 647)

2-4-3. سیوطی روایتی را از طریق ابن عباس نقل کرده که از آن، مکی بودن سوره کوثر نتیجه گرفته می شود: «پیامبر ﷺ از درب صفا وارد و از درب مروه خارج شد، پس عاص بن وائل سهمی با حضرت روبه رو شد، هنگامی که عاص به سوی

قریش بازگشت، قریش به او گفتند: چه کسی لحظه‌ای پیش با تو روبه‌رو شد؟ گفت: آن ابتر، و مرادش پیامبر ﷺ بود، در این هنگام خداوند این سوره را نازل کرد (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكِتَابَ...)) (همان/ طبری، 1420ق، ج 24، ص 657)

4-2-4. همچنین سیوطی روایتی را نقل می‌کند که در آن آمده است: «چون عبدالله، فرزند پیامبر ﷺ از دنیا رفت، عاص بن وائل گفت: نسل او منقطع شد. در این هنگام خداوند آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» را نازل کرد»، و در برخی دیگر از روایات این سخن که پیامبر ﷺ مقطوع النسل گردید، به قریش نسبت داده شده است. (سیوطی، 1993م، ج 8، ص 652)

5-2-4. روایات مورد استناد سیوطی، در تضاد با روایاتی است که در ترتیب نزول سوره‌ها آمده و سوره کوثر را مکی می‌دانند، و سیوطی خود نیز این روایات را در الاتقان ذکر کرده است. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 58 و 59/ زرکشی، 1376ق، ج 1، ص 193-194)

5. سوره توحید (مکی)

* دیدگاه سیوطی براساس متن روایات

سیوطی، مدنی بودن این سوره را پذیرفته است، زیرا او می‌گوید: در آن دو قول است، براساس دو حدیث متعارض با هم که در سبب نزول این سوره نقل شده است، و بعضی بین این دو حدیث چنین جمع کرده‌اند که این سوره مکرر نازل شده است. البته پس از چندی مدنی بودنش برای من ظاهر شد. سیوطی در این باره، به روایاتی استناد کرده که در دو کتاب خود، الدرالمشور و لباب النقول ذکر کرده است. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 70)

5-1. متن احادیث در منابع روایی

5-1-1. سعید گفته است: «گروهی از یهود نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای محمد ﷺ این خدایی که بندگان را خلق کرده است، پس چه کسی او را خلق کرده؟ پیامبر ﷺ - از این گفته آنان - عصبانی شد تا جایی که رنگ چهره‌اش تغییر کرد، جبرئیل علیه السلام بر وی نازل شد و ایشان را آرامش داد و گفت: بالهای (فروتنی و تواضع)

را باز کن ای محمد ﷺ، و از جانب خداوند جواب آنچه را پرسیده بودند، بر ایشان نازل کرد و گفت: خداوند می گوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، چون پیامبر ﷺ این آیات را بر آنان (یهود) تلاوت کرد، آن‌ها گفتند: برای ما وصف کن پروردگارت چگونه خلق می کند و بازوان او چگونه است؟ پیامبر ﷺ شدیدتر از مرتبه اول عصبانی شد، پس جبرئیل علیه السلام بر ایشان نازل شد و - با پیامبر ﷺ - سخنانی همانند سخنان مرتبه قبل گفت، و جواب آنچه را (یهود) از وی پرسیده بودند، بر پیامبر ﷺ نازل کرد: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.» (طبری، 1420ق، ج 24، ص 688/ سیوطی، 1993م، ج 8، ص 671)

2-1-5. انس بن مالک گفته است: «یهودیان خیبر نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: یا ابوالقاسم، خداوند ملائکه را از نوری پنهان، و آدم را از گلی بدبو، و ابلیس را از شراره آتش، و آسمان را از دود، و زمین را از کف آب خلق کرد، ما را از پروردگارت باخبر کن، پیامبر ﷺ پاسخ آن‌ها را نداد، پس جبرئیل بر ایشان نازل شد و گفت: بگو ای محمد ﷺ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.» (ابوالشیخ اصبهانی، 1408ق، ج 1، ص 370)

2-5. بررسی اسناد احادیث

در اسناد این روایات نیز روایانی دیده می شوند که در منابع رجالی اهل سنت، گزاره‌هایی درخصوص آن‌ها وجود دارد که در زیر آن‌ها را بررسی می کنیم.

2-5-1. مهران بن ابی عمر العطار: بخاری می گوید: از ابراهیم بن موسی شنیدم که گفت: در حدیث مهران، اضطراب است و او فردی ضعیف است. نسایی درباره او لفظ «لیس بالقوی» را آورده است. ساجی گفته: در حدیث او اضطراب است. حاکم ابو احمد در وصف او لفظ «لیس بالمتمین» را آورده است. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 10، ص 291/ مزی، 1400ق، ج 28، ص 597/ ذهبی، 1995م، ج 6، ص 532)

2-5-2. محمد بن حمید: قول رجالیون درباره ضعف او در بررسی اسناد روایات ذیل سوره تکاثر (در شماره 3-2-6) آورده شد.

2-5-3. سلمة بن الفضل: نسایی او را ضعیف دانسته است. بخاری درباره سلمة می گوید: «عنده مناکیر» همچنین بخاری می گوید: اسحاق (ابن راهویه) او را ضعیف

می‌دانست. ابواحمد الحاکم درباره سلمة لفظ «لیس بالقوی» را به کار برده است. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 4، ص 135/ ذهبی، 1995م، ج 3، ص 273) ابوحاتم در وصف او لفظ «لا یحتج به» را آورده است. (همان)

2-4. یحیی بن عبدالله الحرانی: احمد می‌گوید: ابوزرعة و غیر او، یحیی را ضعیف دانسته‌اند. ابن عدی گفته: اثر ضعف بر حدیث او روشن است. (ذهبی، 1995م، ج 7، ص 196)

2-5. قتاده: در خصوص وی، در بررسی اسناد روایات ذیل سوره کوثر (در همین مقاله در شماره 2-3-8) سخن به میان آمد.

3-5. بررسی محتوای احادیث

3-5-1. سیوطی دلیل قانع‌کننده‌ای را بر ترجیح مدنی بودن این سوره ارائه نکرده است، زیرا او می‌گوید: در سبب نزول این سوره دو قول متعارض وجود دارد، البته پس از چندی، مدنی بودن این سوره بر من روشن شد، همان‌گونه که در اسباب النزول بیان کرده‌ام. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 70)

با مراجعه به کتاب اسباب النزول سیوطی، مشاهده می‌کنیم که او ذیل سوره اخلاص سه روایت را ذکر کرده است. در روایت اوّل که از طریق ابی بن کعب است آمده: «مشرکان به پیامبر ﷺ گفتند: پروردگارت را برای ما وصف کن که در این هنگام، سوره اخلاص نازل شد». در روایت دوم که از طریق ابن عباس است آمده: «یهودیان نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: پروردگارت را برای ما وصف کن، پس خداوند سوره اخلاص را نازل کرد». در روایت سوم که از طریق قتاده است آمده: «احزاب به پیامبر ﷺ گفتند: پروردگارت را برای ما وصف کن، پس جبرئیل سوره اخلاص را بر پیامبر ﷺ نازل کرد». سیوطی می‌گوید: مراد از احزاب، مشرکان هستند، همان‌گونه که در روایت ابی بن کعب آمده است. سیوطی سپس می‌گوید: این سوره مدنی است همان‌گونه که در روایت ابن عباس آمده، و تعارض بین این روایات منتفی است، چرا که ابوالشیخ در کتاب «العظمة» روایتی را از طریق انس آورده است که در آن آمده: «یهودیان خبیر نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: یا اباالقاسم، خداوند ملائکه را از نوری پنهان، و آدم را از گلی بدبو، و ابلیس را از شراره آتش، و آسمان

را از دود، و زمین را از کف آب خلق کرد، ما را از پروردگارت با خبر کن، پیامبر ﷺ پاسخ آن‌ها را نداد، پس جبرئیل بر ایشان نازل شد و گفت: بگو ای محمد ﷺ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. (سیوطی، بی تا، ص 238، ذیل سوره اخلاص)

از این گفتارها مشخص می‌شود، سیوطی تنها به دلیل روایت ابوالشیخ در کتاب العظمة، مدنی بودن این سوره را ترجیح داده است. حال باید گفت که اگر تنها نقل ابوالشیخ مورد استناد سیوطی قرار گرفته است، خود ابوالشیخ در کتاب العظمة روایت ابی بن کعب را نیز آورده است که در آن روایت آمده: سوره اخلاص پس از سؤال مشرکان از پیامبر ﷺ مبنی بر وصف پروردگار نازل شده است. (ابوالشیخ اصبهانی، 1408ق، ج 1، ص 372، به رقم 88) حال چرا سیوطی به این روایت در کتاب العظمة توجهی نکرده است؟

2-3-5. سیوطی می‌گوید: بیهقی در کتاب الاسماء والصفات روایت ابن عباس را آورده است. اما باید گفت بیهقی در همان کتاب روایت ابی، مبنی بر سؤال مشرکان از پیامبر ﷺ و نزول سوره اخلاص را نیز ذکر کرده است. (بیهقی، 1413ق، ج 1، ص 92)

3-3-5. سیوطی خود در کتاب الدر المثور ذیل سوره اخلاص آورده: «أخرج أحمد والبخاری فی تاریخه والترمذی وابن جریر وابن خزیمه وابن أبی حاتم فی السنة والبغوی فی معجمه وابن المنذر فی العظمة والحاکم وصححه والیهقی فی الأسماء والصفات عن أبی بن کعب: أن المشرکین قالوا للنبی صلی الله علیه و سلم: یا محمد أنسب لنا ربک فأنزل الله قل هو الله أحد» (سیوطی، 1993م، ج 8، ص 669)، سیوطی چگونه گفتار این دسته از بزرگان را نادیده گرفته است؟

4-3-5. سیوطی در الدر المثور، روایتی را ذکر کرده که دلیل بر مکی بودن سوره اخلاص است، در آن روایت آمده: «عبدالله بن سلام به بزرگان یهود گفت: من می‌خواهم به زیارت مسجد پدرمان، ابراهیم روم، او به سوی پیامبر ﷺ رفت، پس ایشان را در نمی‌یافت، و مردم گرد ایشان جمع شده بودند، عبدالله به میان مردم رفت، چون نگاه پیامبر ﷺ به عبدالله افتاد، فرمود: تو عبدالله بن السلام هستی؟ عبدالله گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمودند: نزدیک بیا، عبدالله نزدیک ایشان شد، پیامبر ﷺ فرمودند: تورا به خدا سوگند مرا در تورات رسول خدا نیافتی؟ عبدالله گفت: پروردگارت را برای من وصف

کن، پس جبرئیل نازل شد و فرمود: (قل هو الله احد) تا آخر سوره را، پیامبر ﷺ آن را - بر عبدالله - قرائت کرد، عبدالله شهادتین را به زبان جاری کرد، سپس به سوی مدینه بازگشت و مسلمان شدنش را پنهان کرد. «سیوطی، 1993م، ج 8، ص 670)

3-5- همچنین، سیوطی به روایتی از طریق ابن عباس استناد می‌کند، که ابن ابی حاتم در کتاب التفسیر و بیهقی در کتاب الاسماء والصفات، آن را آورده‌اند. در این روایت آمده: «یهود از پیامبر ﷺ خواستند که پروردگار را برای آن‌ها وصف کند، که در این هنگام سوره اخلاص نازل شد.» (سیوطی، 1993م، ج 8، ص 680) اما باید گفت که ابن ابی حاتم روایت ابن عباس را بدون ذکر سند آورده است، در صورتی که روایات قبل از آن را، در همان قسمت، همراه با سند ذکر کرده است (ابن ابی حاتم، 1419ق، ج 10، ص 3474)، بیهقی نیز در الاسماء والصفات، روایت ابی بن کعب، درباره درخواست مشرکان از پیامبر ﷺ مبنی بر وصف پروردگار را آورده است، نه روایت ابن عباس در مورد درخواست یهود را. (بیهقی، 1413ق، ج 1، ص 92)

3-5-6. روایاتی را که سیوطی به آن‌ها استناد کرده، مخالف با روایات ترتیب نزول است که در آن‌ها سوره اخلاص، مکی شمرده شده است. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 58-59/ زرکشی، 1376ق، ج 1، ص 193-194)

6. سوره‌های ناس و فلق (مکی)

* دیدگاه سیوطی براساس متن روایات

سیوطی می‌گوید: این دو سوره مدنی هستند، زیرا درباره داستان سحر «لیید بن اعصم» نازل شده‌اند، همان‌گونه که بیهقی در کتاب دلائل النبوة آورده است. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 70)

6-1. متن احادیث در منابع روایی

6-1-1. عایشه گفته است: «مردی از - یهودیان - بنی زریق به نام لیید بن اعصم، پیامبر ﷺ را سحر کرد، به گونه‌ای که پیامبر ﷺ خیال می‌کرد کاری را انجام می‌دهد - درحالی‌که - آن را انجام نمی‌داد، تا اینکه روزی یا شبی، پیامبر ﷺ پیوسته دعا کرد. سپس گفت: ای عایشه، آیا دانستی که خداوند آنچه را از او خواستم پاسخ داد؟ دو

مرد نزد من آمدند، یکی از آن‌ها کنار سرم و دیگری کنار پایم نشست، یکی از آن‌ها به دیگری گفت: درد این مرد چیست؟ دیگری گفت: افسون شده، پرسید: چه کسی او را سحر کرده؟ گفت: لبید بن اعصم، پرسید: با چه چیزی؟ گفت: با شانه‌ای و تار مویی و پوست شکوفه نخلی نر، پرسید: او کجاست؟ گفت: در چاه ذروان. - عایشه گوید: - پس رسول خدا ﷺ به همراه جمعی از اصحاب، سراغ چاه رفت، - هنگامی که - برگشت گفت: ای عایشه، گویی - رنگ - آب آن چاه مانند آب جمع شده از حنا بود، و گویی سرهای درخت نخل آن، سرهای شیطان بودند. عایشه گوید: گفتم: ای رسول خدا ﷺ، آیا آن را بیرون نیاوردی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: مرا خداوند شفا داد، ترسیدم این مسئله در بین مردم شرعی به پا کند. سپس دستور داد تا چاه را پر کنند.» (بخاری، 1407ق، ج 5، ص 2174، کتاب الطب، باب 46-48-49؛ کتاب الدعوات، باب 57/ مسلم، بی تا، ج 4، کتاب السلام، باب السحر)

6-1-2. متن حدیث قبل با سند دیگری نیز از عایشه آمده است. (بیهقی، 1408ق، ج 7، ص 92)

2-6. بررسی اسناد احادیث

در اسناد این روایات نیز روایانی به چشم می‌خورند که از سوی رجالیون اهل سنت، ضعیف شمرده شده‌اند.

6-2-1. محمد بن عبیدالله: عبدالله بن احمد از پدرش نقل می‌کند که مردم حدیث او را ترک می‌کردند. نسایی نیز درباره او می‌گوید: «لیس بثقه و لا یکتب حدیثه». دارقطنی او را «ضعیف الحدیث» دانسته است. ابن حبان او را «ردیء الحفظ» می‌داند و می‌گوید: ابن المبارک و ابن معین و قطان، حدیث او را ترک می‌کردند. علی بن الجنید و ازدی، او را «متروک الحدیث» دانسته‌اند. ساجی می‌گوید: اهل نقل، بر ترک حدیث او اجماع دارند. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 9، ص 287)

6-2-2. هشام بن عروه: او به علت بی‌پروایی در نقل حدیث پس از ورود به عراق، از سوی مردم آنجا انکار شده است. یعقوب بن شبیه می‌گوید: «او پس از آن که وارد عراق شد، احادیث پدرش را گسترش داد، به طوری که اهل آنجا به انکار او پرداختند». ابن خراش می‌گوید: مالک از او راضی نبود. ابوالحسن القطان می‌گوید: او

قبل از فوتش تغییر کرد. (همان، ج 11، ص 45)

2-3. همچنین بخاری این روایت را با اسنادی دیگر نیز از طریق عایشه نقل کرده است. در یکی از طرق آن، «ابراهیم بن منذر» قرار دارد. ساجی درباره او گفته «عنده مناکیر» و همچنین می‌گوید: به من رسیده است که احمد در مورد او سخن گفته و ذم او را کرده است. (همان، ج 1، ص 145/ذهبی، 1995م، ج 1، ص 194) در طریق دیگری که بخاری نقل کرده، «حماد بن اسامة» وجود دارد. ابن سعد درباره او می‌گوید: حماد در حدیث تدلیس می‌کرد و تدلیس او آشکار است. ازدی نیز از معیطی نقل می‌کند که حماد در حدیث تدلیس می‌کرد. (ذهبی، 1995م، ج 2، ص 375/عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 3، ص 3) حماد بن اسامة در سند یکی از روایت‌هایی که احمد در مسند خود و نیز در روایتی که ابویعلی در مسند خود آورده، نیز وجود دارد.

2-4. سیوطی در *لباب النقول* می‌گوید: بیهقی روایتی را در کتاب *دلائل النبوة*، از طریق کلبی از ابی صالح از ابن عباس، آورده که در آن روایت نیز به سحر شدن پیامبر ﷺ و نزول معوذتین اشاره شده است.

این در حالی است که سیوطی خود در *الاتقان* می‌گوید: سست‌ترین طرق به ابن عباس، طریق کلبی از ابی صالح از ابن عباس است. (سیوطی، 1421ق، ج 4، ص 209)

2-5. سیوطی شاهد دیگری را برای این روایت ارائه می‌کند و آن روایتی است که ابونعیم در *الدلائل* از طریق ابی جعفر رازی از ربیع بن انس از انس بن مالک آورده است. اما چنان‌که ابن حجر عسقلانی در *تهذیب التهذیب* آورده است، اهل حدیث از روایات ربیع بن انس، زمانی که ابو جعفر رازی از او روایت کرده باشد، پرهیز می‌کنند، زیرا در احادیث او از ربیع، اضطراب شدیدی وجود دارد. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 3، ص 207)

3-6. بررسی محتوای احادیث

3-6-1. با بررسی منابعی که این روایت در آن‌ها ذکر شده: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابن حبان، مسند ابویعلی، مسند حمیدی، تفسیر بغوی، مسند احمد، سنن ابن ماجه و مصنف ابن ابی شیبه، مشخص می‌شود که محتوای هیچ‌یک از آن

روایات، اشاره‌ای به نزول دو سوره ندارد، سیوطی متوجه این مطلب شده و از همین رو، برای برطرف کردن این نقص، به روایات بیهقی و روایت ابونعیم استناد کرده است، در صورتی که این روایات از صحّت سند برخوردار نیستند.

2-3-6. تشویش محتوای این روایات قابل انکار نیست. در برخی روایات آمده: دو مرد نزد پیامبر ﷺ آمدند و یکی کنار سر و دیگری کنار پای ایشان ایستادند (حمیدی، بی تا، ج 1، ص 126/ ابن ماجه، بی تا، ج 2، ص 1173/ بخاری، 1407ق، ج 5، ص 2174، کتاب الطب، باب 46-48-49. کتاب الدعوات، باب 57/ مسلم، بی تا، ج 4، کتاب السلام، باب السحر)، در برخی روایات آمده: جبرئیل به تنهایی نزد پیامبر ﷺ آمد (ابن ابی شیبیه، 1409ق، ج 5، ص 40)، در روایت بیهقی آمده: دو ملک نزد پیامبر ﷺ آمدند (بیهقی، 1408ق، ج 7، ص 92). در برخی روایات آمده: ساحر، لید بن اعصم بود (ابن حنبل، 1419ق، ج 1، ص 57)، و در روایتی دیگر آمده: دختران لید، ساحر بودند. (غرناطی، 1403ق، ج 4، ص 225)

3-3-6. چه لزومی دارد اگر قرار است جبرئیل سوره‌ای را بر پیامبر ﷺ نازل کند، یا پیامبر ﷺ را از موضوعی یا توطئه‌ای باخبر سازد، قبل از آن، دو فرشته یا جبرئیل به همراه فرشته‌ای دیگر یا دو مرد بیایند و کنار پیامبر ﷺ با یکدیگر صحبت کنند و پیامبر ﷺ به صحبت‌های آنان گوش فرا داده و از موضوعی اطلاع پیدا کند؟ آیا در دیگر موارد نیز که جبرئیل، پیامبر ﷺ را از توطئه‌ای از سوی دشمنان آگاه می‌کرد، از این شیوه استفاده می‌شده است؟ برای نمونه: «آیا زمانی که عده‌ای از منافقان، پس از بازگشت از غزوه تبوک، توطئه قتل پیامبر ﷺ را کشیدند و در یکی از گردنه‌های راه کمین کردند تا شتر پیامبر ﷺ را رم دهند، و بدین گونه پیامبر ﷺ را به قتل برسانند، و پیامبر ﷺ در پرتو وحی الهی از نقشه آنان آگاه شد و آن‌ها در این نقشه شکست خوردند (ابن کثیر، 1408ق، ج 5، ص 26/ مجلسی، 1403ق، ج 21، ص 247/ مکارم شیرازی، 1385ش، ص 254)، آیا آگاهی پیامبر ﷺ از این توطئه بدین گونه بود که دو فرشته بیایند و در کنار شتر پیامبر ﷺ با یکدیگر گفت‌وگو کنند، و یکی به دیگری بگوید: آیا عده‌ای از منافقان قصد دارند پیامبر ﷺ را به قتل برسانند؟ دیگری بگوید: آری، اوّلی بگوید: آن‌ها کجا هستند؟ دیگری بگوید: پشت سر پیامبر ﷺ در میان راه

مخفی شده‌اند، و...» سؤال اینجاست که آیا خداوند به واسطه جبرئیل، این‌گونه پیامبر ﷺ را از امری آگاه می‌ساخت؟!

3-6-4. اگر که امکان تأثیر سحر را بر ادراک پیامبر ﷺ بپذیریم، بدین گونه که خیال کند «کاری را انجام می‌دهد، درحالی که انجام نمی‌دهد» یا آن سان که در برخی روایات آمده، خیال کند «نزد زنان می‌آید، درحالی که نمی‌آید» (بخاری، 1407ق، ج 5، کتاب الطب، باب 48)، چگونه می‌توانیم به آنچه پیامبر ﷺ به عنوان وحی می‌گوید، اطمینان کنیم، زیرا شاید پیامبر ﷺ توسط ساحری افسون شده باشد و گمان کند که جبرئیل نزد وی می‌آید، درحالی که نمی‌آید؟!

3-6-5. پذیرش چنین روایاتی با مقام عصمت پیامبر ﷺ در تضاد است، زیرا اگر ما غلبه سحر را بر وجود مبارک پیامبر ﷺ بپذیریم، ممکن است پیامبر ﷺ درحالی که مسحور شده است، سخنی خطا را بر زبان آورد یا فعل خطایی را مرتکب شود، این در حالی است که پیامبر ﷺ معصوم و از هرگونه خطایی به دور می‌باشد. حتی پذیرش چنین امری، موجب می‌شود که ما در تمامی احادیثی که از دهان مبارک پیامبر ﷺ خارج شده است، شک و تردید روا داریم، زیرا ممکن است ایشان درحالی که مسحور شده‌اند، سخنی را به زبان آورده باشند. بنابراین آیا جلال‌الدین سیوطی با پذیرش چنین روایاتی، باید تمامی روایاتی را که در کتاب‌های حدیثی و تفسیری و غیره خود آورده، کنار بگذارد؟ به علاوه این مورد برای تمام کسانی که این روایت را مورد پذیرش قرار دهند، صادق است.

همچنین اگر عصمت در ادای رسالت و گفتار و کردار پیامبر ﷺ نبود، اعتماد به دین از بین می‌رفت، و شک و تردید، سراسر احکام، تکالیف و شرایعی را که پیامبر ﷺ از سوی خداوند متعال تبلیغ می‌کند، فرامی‌گرفت.

3-6-6. خداوند در قرآن، امکان تسلط ابلیس را در درجه اولی، بر وجود مقدس پیامبر ﷺ و همچنین بر بندگان صالح و با ایمان حقیقی خویش نفی می‌کند،⁹ بنابراین چگونه ممکن است که یک فرد ساحر ناتوان، در خرد فردی همچون رسول خدا ﷺ، که بهترین خلق خداوند می‌باشد، تصرف نماید.

3-6-7. علمای امامیه، سحر در وجود پیامبران ﷺ و امامان ائمه و هرگونه

تأثیرگذاری بر دل پیامبر ﷺ را رد می‌کنند. علامه طبرسی درباره این روایت می‌گوید: اهل سنت این را از عایشه و ابن عباس روایت کرده‌اند، و این درست نیست، زیرا کسی که وصف شود به اینکه سحر شده و جادو گردیده، پس مثل آن است که عقلش زایل شده و دیوانه شده است، و مسلماً خدا امتناع دارد این را در قول خودش که فرمود: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَبَيَّنَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا» (فرقان: 8 و 9)، ولیکن ممکن است که آن یهودی یا دختران او بنا بر آنچه روایت شده، در این کار کوشش کردند، ولی قدرت بر این کار پیدا نکردند، و خدا پیامبرش را خبر داد از نقشه آن‌ها تا آنکه حضرت آن را بیرون آورد، و این دلالت بر صدق خبر آن حضرت داشت و چگونه جایز باشد که بیماری پیامبر ﷺ ناشی از کار آن‌ها باشد و حال آنکه اگر بر این کار قدرت داشتند هرآینه آن حضرت را کشته و بسیاری از مؤمنان را می‌کشتند، به خاطر شدت دشمنی ایشان با آن حضرت. (طبرسی، 1372ش، ج 10، ص 865، ذیل سوره فلق)

علامه مجلسی می‌گوید: مشهور بین علمای امامیه آن است که سحر در پیامبران ﷺ و امامان علیهم‌السلام راه ندارد. (مجلسی، 1403ق، ج 18، ص 70)

قطب راوندی می‌گوید: روایت شده زنی یهودی، سحری را بر روی پیامبر ﷺ انجام داد و گمان کرد که کید او اثر می‌کند، درحالی که سحر، باطل و محال است، ولی خداوند پیامبر ﷺ را از این موضوع آگاه کرد. (همان، ص 57) آقای معرفت نیز نظر قطب راوندی را پسندیده و می‌گوید: در حقیقت سحر در پیامبر ﷺ نفوذ نکرد، آنان برای وی نقشه کشیدند، اما شکست خوردند. (معرفت، 1391ش، ج 1، ص 218)

از علمای اهل سنت نیز برخی برای سحر اصل و حقیقتی قائل نیستند، چنان‌که ابن حجر عسقلانی در فتح الباری برخی افراد را نام برده است. (عسقلانی، 1379ق، ج 10، ص 222)

6-3-8. روایات مورد استناد سیوطی در تضاد با روایات ترتیب نزول است که به اتفاق این دو سوره را مکی می‌دانند و سیوطی خود در الاتقان، آن‌ها را ذکر کرده است. (سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 170/ زرکشی، 1376ق، ج 1، ص 193-194)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با تأکید بر نقّادی سندی روایات مورد استناد جلال‌الدین سیوطی در باب اختلاف سوره‌های مکی و مدنی در الاتقان مشخص شد که راویان سلسله اسناد بسیاری از این روایات از نگاه رجالیان اهل سنت مورد جرح و تضعیف قرار گرفته‌اند که این امر صحت روایات مورد استناد سیوطی را با تزلزل جدی مواجه می‌سازد. لذا این پژوهش با توجه به دیدگاه سند محوری اهل سنت در برخورد با روایات، بسی حائز اهمیت است. از سوی دیگر با گوشه‌چشمی به نقّادی محتوایی این روایات مشخص شد که این روایات از لحاظ محتوا نیز با ضعف‌های جدی روبه‌رو هستند، تضاد با سنت و دیگر روایات صحابه، تشویش و اضطراب در متن، عقل ستیزی و تعارض با عصمت پیامبر ﷺ مواردی هستند که در محتوای این روایات به چشم می‌خورد. لذا گستره این بررسی در دو بعد سند و محتوا، می‌تواند به یک ارزیابی و سنجش جامع در میزان اعتبار این روایات بینجامد.

پی‌نوشت‌ها:

1. معیار اول، معیار زمان است؛ یعنی هجرت پیامبر ﷺ و رسیدن ایشان به مدینه. بنابراین آنچه پیش از هجرت یا در بین راه و قبل از رسیدن به مدینه نازل شده است، مکی، و آنچه پس از آن نازل شده است، مدنی می‌باشد. معیار دوم، معیار مکان است؛ بنابراین آنچه در مکه و اطراف آن، هر چند پس از هجرت، نازل شده باشد، مکی است، و آنچه در مدینه و اطراف آن نازل شده باشد، مدنی است، و آنچه بیرون از دو شهر نازل شده باشد، نه مکی است و نه مدنی. معیار سوم، معیار خطاب است؛ یعنی آنچه در آن «یا ایها الناس» نازل شده، مکی است و هر آنچه در آن «یا ایها الذین آمنوا» نازل شده، مدنی است، به دلیل اینکه بر مردم مکه کفر غلبه کرد و بر مردم مدینه ایمان. باید گفت که از میان این نظریات، مورد نخست را بیشتر دانشمندان قبول دارند. (معرفت، 1386ش، ص 70)
2. جابر بن زید ازدی یحمدی جوفی بصری از تابعین ثقة است که از ابن عباس و عکرمه و دیگران روایت کرده است. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 2، ص 34/ معرفت، 1388ش، ج 1، ص 379)
3. درخصوص روایات ناظر بر مکی و مدنی، رک: قاسم‌پور، 1388، ص 99-128.
4. تدلیس یعنی پوشاندن عیب و ضعف سند روایت. به فردی که این کار را انجام می‌دهد، «مدلس» و عمل او را تدلیس می‌گویند. (صبحی صالح، 1417ق، ص 173) گفتنی است که تدلیس انواع مختلفی دارد؛ از جمله: تدلیس اسناد، تدلیس بلاد، تدلیس تسویه، تدلیس شیوخ، تدلیس عطف. اما

بدترین نوع تدلیس، «تدلیس تسویه» است، بدین معنا که فرد، یک راوی ضعیف را که بین دو راوی ثقه قرار گرفته است، حذف می‌کند، به نحوی که حدیث از دو راوی ثقه نقل شده باشد. (عسقلانی، 1404ق [ب]، ج 2، ص 621)

5. عبدالله بن عامر أسلمی: او از سوی علمای رجالی اهل سنت، همچون نسایی، ابوحاتم، یحیی بن معین، دارقطنی، ابوداود، ضعیف شمرده شده است. (عسقلانی، 1404ق [الف]، ج 5، ص 241)

6. قرة بن عبدالرحمن بن حیوئیل: او نیز از سوی رجالیانی همچون احمد بن حنبل، نسایی، ابن معین، ابوحاتم، ضعیف شمرده شده است. (همان، ج 8، ص 333)

7. سبک عقل و کم خرد. (حجّتی، 1387ش، ص 349)

8. در نقل سیوطی، «أنت خیر أهل المدينة» آمده و در نقل طبری، «أنت حبر اهل المدينة» آمده است.

9. ر.ک: اسراء: 65 و نحل: 99.

منابع

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، چ 3، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز، 1419ق.
3. ابن ابی شیبّه، ابوبکر عبدالله بن محمد، المصنّف، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد، 1409ق.
4. ابن حیّان، محمد بن حبان، الصحیح، چ 3، بیروت: مؤسسة الرساله، 1414ق.
5. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: عالم الكتاب، 1419ق.
6. _____، فضائل الصحابه، بیروت: مؤسسة الرساله، 1403ق.
7. ابن عدی، عبدالله بن عدی، الكامل فی ضعف الرجال، تحقیق یحیی مختار غزوی، چ 3، بیروت: دار الفکر، 1409ق.
8. ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، تحقیق احمد عبد الشافی، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1408ق.
9. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، البدایة و النهایه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1408ق.
10. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
11. ابن ندیم، محمد بن اسحاق بن محمد الوراق، الفهرست، چ 2، بیروت: دارالمعرفه، 1417ق.
12. ابوداود، سلیمان بن اشعث، السنن، بیروت: دارالفکر، بی تا.

13. ابوالشیخ اصبهانی، عبدالله بن محمد، العظمة، تحقیق رضاء الله بن محمد ادريس المبارکفوری، ریاض: دارالعاصمة، 1408ق.
14. ابویعلی، احمد بن علی بن المثنی، المسند، دمشق: دار المأمون للتراث، 1404ق.
15. امین، احمد، ضحی الاسلام، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
16. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، ج 3، بیروت: دار ابن کثیر، 1407ق.
17. بغوی، حسین بن مسعود بن محمد، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
18. بیهقی، احمد بن الحسین، الاسماء و الصفات، عربستان سعودی: مكتبة السوادی، 1413ق.
19. _____، الدلائل النبوة، تحقیق عبدالمعطي قلعجي، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1408ق.
20. ترمذی، محمد بن عیسی سوره، السنن، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الاسلامی، 1998م.
21. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1411ق.
22. _____، _____، حلب: مكتبة المطبوعات الاسلامیه، بی تا.
23. حجتی، محمدباقر، تاریخ قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1387ش.
24. حمیدی، عبدالله بن زبیر، المسند، تحقیق حبيب الرحمن الاعظمی، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
25. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق شیخ علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1995م.
26. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، قاهره: مكتبة وهبه، بی تا.
27. زركشي، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، 1957م.
28. _____، _____، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، 1376ق.
29. _____، _____، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
30. زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ قرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
31. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: بی نا، 1967م.
32. _____، _____، ج 2، بیروت: دارالكتاب العربی، 1421ق.
33. _____، لباب الثقول فی اسباب النزول، بیروت: دار احیاء العلوم، بی تا.
34. _____، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر، 1993م.
35. شفاعت ربانی، محمد، المکی والمدنی، بی جا: بی نا، بی تا.
36. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، دمشق: مكتبة الحیدریه، 1417ق.

37. صنعانی، محمد بن اسماعیل، توضیح الافکار لمعانی تنقیح الانظار، تحقیق صلاح محمد عویضه، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1417ق.
38. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج3، موصل: مكتبة العلوم والحكم، 1404ق.
39. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، 1372ش.
40. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرساله، 1420ق.
41. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق: دار الفکر، 1406ق.
42. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر، 1404ق [الف].
43. _____، تقریب التهذیب، تحقیق محمد عوامه، سوریه: دار الرشید، 1406ق.
44. _____، التکت علی کتاب ابن صلاح، مدینه: بی نا، 1404ق [ب].
45. _____، فتح الباری، بیروت: دارالمعرفة، 1379ق.
46. غرناطی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1403ق..
47. قاسم پور، محسن، «انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر قرآن»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی، سال اول، شماره 1، بهار و تابستان 1388.
48. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، ج4، قم: دارالکتاب، 1367ش.
49. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
50. مزی، یوسف بن الزکی، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرساله، 1400ق.
51. مسلم، مسلم بن حجاج، الصحیح، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
52. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج5، قم: انتشارات تمهید، 1388ش.
53. _____، علوم قرآنی، قم: انتشارات تمهید، 1386ش.
54. _____، التمهید، قم: انتشارات تمهید، 1391ش.
55. مکارم شیرازی، ناصر، شأن نزول آیات قرآن، تدوین محمدجعفر امامی، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، 1385ش.
56. نسایی، احمد بن شعیب، السنن، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411ق.
57. نصیری، علی، آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت، قم: جامعه المصطفی العالمیه، 1388ش.
58. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول القرآن، تحقیق عصام بن عبدالمحسن، ج2، الدمام: دار الاصلاح، 1412ق.
59. یعقوبی، ابن واضح، التاریخ، نجف: مكتبة حیدریه، 1384ق.